



بررسی و نقد دیدگاه ابن جریر طبری
درباره آفرینش حضرت حوا علیها السلام

دکتر سهراب مروتی

عضو هیئت علمی و دانشیار دانشگاه ایلام

امان الله ناصری کریموند

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

چکیده

در قرآن کریم آیات متعددی در مورد کیفیت خلقت اولیه بشر بیان شده است، بیشتر این آیات به تفصیل آفرینش حضرت آدم علیه السلام را بیان نموده و کمتر به چگونگی خلقت حضرت حوا علیه السلام به صورت صریح پرداخته‌اند. لذا ابهامات بیشتری در این زمینه وجود دارد که مفسرین قرآن طی تفسیر آیات مربوط به آفرینش آدم و خلقت اولیه انسان، به تشریح و رفع این ابهامات پرداخته‌اند. در این میان، ابن جریر طبری در تفسیر آیاتی که به نوعی به آفرینش حضرت حوا علیها السلام اشاره شده، با استناد به روایاتی، آفرینش حضرت حوا را از بدن (استخوان پهلوی چپ) حضرت آدم علیه السلام می‌داند. در این مقاله با استناد به آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام و همچنین نظر بسیاری از مفسرین شیعه و اهل سنت، نظر طبری در این زمینه نقد و رد شده و آفرینش حضرت حوا علیها السلام از گل (خاک) اثبات شده است.

کلید واژه‌ها: آفرینش آدم و حوا، خلقت بشر، ابن جریر طبری، جامع البیان.

مقدمه:

چگونگی خلقت بشر یکی از مهم‌ترین مباحثی است که در کتب آسمانی به آن اشاره شده است و قرآن کریم چگونگی آفرینش انسان را تبیین کرده است و با بیان آیات متعددی^۱ به طور مفصل آفرینش حضرت آدم علیه السلام (از گل) را تشریح نموده است و درباره چگونگی آفرینش همسر او یعنی حضرت حوا علیها السلام نیز در برخی آیات^۲ با تعابیری مثل «خلق منها زوجها»، «جعل منها زوجها» و... خلقت حضرت حوا علیها السلام را به تصویر کشیده است که با دقت در آیاتی چند از سور مختلف قرآن کریم و همچنین با رجوع به احیث معصومین علیهم السلام کیفیت آفرینش حضرت حوا علیها السلام از گل (خاک) مکشوف می‌گردد؛ ولی در بعضی از تفاسیر (مخصوصاً تفاسیر روایی)، تفسیر این آیات بر خلاف نص صریح قرآن کریم و روایات صحیح معصومین علیهم السلام صورت گرفته است. در رأس این مفسران، ابن جریر طبری مفسر قرن چهارم صاحب تفسیر جامع البیان است که آفرینش حوا را از استخوان پهلوی چپ حضرت آدم علیه السلام می‌داند به عنوان نمونه یکی از روایات ایشان ذیل آیه اول سوره نساء به این شرح است: «حدثني موسى بن هارون، قال: أخبرنا عمرو بن حماد، قال: ثنا أسباط، عن السدي، قال: أسكن آدم الجنة، فكان يمشي فيها وحشاً، ليس له زوج يسكن إليها فنما نومه، فاستيقظ فإذا عند رأسه امرأة قاعدة خلقها الله من ضلعه، فسألها ما أنت؟ قالت امرأة، قال: و لم خلقت؟ قالت: لتسكن إليّ». یعنی: موسی بن هارون به من گفت: عمرو بن حماد به ما خبر داد: گفت: اسباط از سدی نقل کرد: آدم را در بهشت سکونت داد و او به تنهایی در بهشت راه می‌رفت و همسری نداشت تا با او آرام گیرد پس یک بار خوابید سپس بیدار شد، در این هنگام زنی بالای سر او نشسته بود که خدا او را از پهلوی او خلق کرده بود پس (حضرت آدم) از او سوال کرد تو کیستی؟ او گفت: زنی هستم و [حضرت آدم] به او گفت: چرا خلق شدی؟ گفت: تا این که تو با من آرام



بگیری.^۳ در این مقاله به بررسی و نقد نظر ابن جریر طبری در مورد کیفیت خلقت حضرت حوا علیها السلام پرداخته می‌شود.

آفرینش حضرت حوا علیها السلام در تفسیر جامع البیان:

تفسیر جامع البیان طبری یکی از تفاسیر روایی است و روش غالب ایشان در تفسیر آیات این است که در ذیل آیات، روایاتی را ذکر می‌کند؛ ولی به بررسی صحت و سقم آن روایات نمی‌پردازد. بنابراین روایات ضعیف و جعلی بسیاری در آن یافت می‌شود، آفرینش حضرت حوا علیها السلام یکی از موضوعاتی است که طبری با روایات بی‌اساس و ضعیفی به تفسیر آیات مربوط به این موضوع پرداخته است، به طوری که با عرضه نظر ایشان بر آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام تضادی آشکار به چشم می‌خورد.

ایشان در تفسیر آیاتی که به آفرینش حضرت حوا علیها السلام پرداخته‌اند، پس از ذکر چند روایت -که از لحاظ متن و سند مخدوش‌اند- می‌گوید: خداوند حضرت حوا را از یکی از پهلوهایی (از استخوان پهلوی چپ) حضرت آدم خلق کرد.

طبری ذیل آیه اول سوره نساء: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ نظر شخصی خود را ابراز نکرده؛ ولی چند روایت مبنی بر خلق حضرت حوا از پهلوی آدم علیه السلام ذکر کرده است. (که در جای خود به بررسی همه روایات او خواهیم پرداخت).^۴

همچنین او درباره آیه ۱۸۹ اعراف: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَا اللَّهَ رَبَّهُمَا



لَيْنِ آتَيْنَا صَالِحًا لَنَكُونَ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿ ذیل جمله ﴿وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ می‌گوید: وجعل من النفس الواحدة و هو آدم، زوجها حوا. یعنی: حوا را از نفس آدم خلق کرد.^۵ او ذیل آیه ۷۲ نحل: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَقْبَالَ بَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَبِعَمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾ نیز می‌گوید: الذی «جَعَلَ لَكُمْ» ایها الناس (من أنفُسِكُمْ أزْوَاجًا) یعنی أنه خلق من آدم زوجته حواء، یعنی: خداوند حوا را از آدم خلق کرد.^۶

همچنین نظر او ذیل آیه ۲۱ روم: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ این است که: يقول تعالى ذكره: و من حججه وأدلته على ذلك أيضا خلقه لأبيكم آدم من نفسه زوجة ليسكن إليها، و ذلك أنه خلق حواء من ضلع من أضلاع آدم، یعنی از دلائل و حجت‌های خداوند بر این امر (یعنی خلق بشر) این است که او (خدا) از خود او همسری برای خلق کرد که با او آرامش پیدا کند و به این دلیل حوا را از یکی از پهلوهای آدم خلق کرد.^۷ طبری ذیل آیه شش زمر: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآنِي تُصْرَفُونَ﴾ می‌گوید: يقول تعالى ذكره: ﴿ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ يقول: ثم جعل من آدم زوجته حواء، و ذلك أن الله خلقها من ضلع من أضلاعه: یعنی سپس (پس از خلق آدم) برای آدم زوج او [یعنی] حوا را قرار داد و به این صورت خداوند حوا را از یکی از پهلوهای آدم خلق کرد.^۸

او ذیل آیه یازده شوری: ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ می‌نویسد: وإنما قال

جلّ ثناؤه: «مِنْ أَنْفُسِكُمْ»^۹ لآنکه خلق حواء من ضلع آدم. یعنی همانا خداوند متعال فرموده: «من انفسکم» زیرا که او حوا را از پهلوی آدم خلق کرده است.^۹

طبری برای توجیه نظر خود ذیل هر آیه، چند روایت ذکر کرده است، در زیر روایات ایشان را ذکر می‌کنیم و سپس به نقد آنها می‌پردازیم:

ذیل آیه اول سوره نساء چنین می‌نویسد:

(۱) حدثني محمد بن عمرو قال، حدثنا أبو عاصم قال، حدثنا عيسى، عن ابن أبي نجیح، عن مجاهد فی قوله: «و خلق منها زوجها»، قال: حواء، من قُصْیری آدم و هو نائم ... یعنی برای من گفت محمد بن عمرو، گفت: برای ما حدیث گفت ابو عاصم از ابن ابی نجیح از مجاهد در مورد قول خداوند متعال: «و خلق منها زوجها» گفت: حوا از پهلوی آدم خلق شد در حالی که حضرت آدم خواب بود...^{۱۰}

(۲) حدثنا المثنی قال، حدثنا أبو حذیفه قال، حدثنا شبیل، عن ابن أبي نجیح، عن مجاهد مثله: یعنی مثنی برای ما گفت که ابو حذیفه برای ما گفت شبیل از ابی نجیح از مجاهد مثل حدیث بالا را برای ما گفت.^{۱۱}

(۳) حدثنا بشر بن معاذ قال حدثنا یزید قال حدثنا سعید عن قتادة: «و خلق منها زوجها»، یعنی حواء، خلقت من آدم، من ضلع من أضلاعه. یعنی بشر بن معاذ برای ما گفت که یزید گفت سعید از قول قتاده گفت: «و خلق منها زوجها» یعنی حوا از یکی از پهلوهای آدم خلق شد.^{۱۲}

(۴) حدثني موسى بن هارون قال، أخبرنا عمرو بن حماد قال، حدثنا أسباط، عن السدی قال: أسكن آدم الجنة، فكان يمشي فيها وحشاً ليس له زوج يسكن إليها. فنام نومة، فاستيقظ، فإذا عند رأسه امرأة قاعدة، خلقها الله من ضلعه،... برای ما حدیث گفت موسی بن هارون، گفت که عمرو بن حماد به ما خبر داد که اسباط از قول سدی گفت: آدم در بهشت ساکن بود پس او در آنجا به تنهایی راه می‌رفت و همسری نداشت که با آن آرام



بگیرد، سپس یک بار خوابید و بیدار شد در آن هنگام کنارش زنی نشسته بود، که خداوند متعال او را از پهلوی او خلق کرده بود...^{۱۳}

(۵) حدثنا ابن حمید قال، حدثنا سلمة، عن ابن إسحاق قال: ألقى على آدم صلى الله عليه وسلم السنّة - فيما بلغنا عن أهل الكتاب من أهل التوراة وغيرهم من أهل العلم، عن عبدالله بن العباس وغيره - ثم أخذ ضلعًا من أضلاعه، من شِقِّه الأيسر، ولأم مكانه، وآدم نائمٌ لم يهبَّ من نومته، حتى خلق الله تبارك و تعالی من ضلعه تلك زوجته حواء، فسوّاها امرأة... ابن حمید به ما گفت که سلمه از قول ابن اسحاق گفت: خوابی بر حضرت آدم علیه السلام چیره شد - در آنچه از اهل کتاب از تورات و دیگران از اهل علم، از ابن عباس و غیر او به ما رسیده - سپس یکی از دنده‌های آدم از طرف چپ گرفته شد و درحالی که آدم خواب بود، از خوابش برخواست تا خداوند متعال از پهلوی او همسرش حوا را خلق کرد.^{۱۴}

ذیل آیه ۱۸۹ اعراف:

طبری ذیل این آیه حدیثی مبنی بر خلق حوا از پهلوی آدم ذکر کرده است: حدثنی بشر قال: حدثنا یزید قال: حدثنا سعید، عن قتادة «وجعل منها زوجها»: حواء، فجعلت من ضلع من أضلاعه، لیسکن إليها. یعنی بشر برای ماگفت که یزید گفت: سعید از قول قتاده گفت: «و همسرش را از او قرار داد»: یعنی حوا که از یکی از پهلوهای او (حضرت آدم) قرار داده شد (خلق شد) تا با او آرامش یابد.^{۱۵}

ذیل آیه ۷۲ نحل:

حدثنا بشر، قال: ثنا یزید، قال: ثنا سعید، عن قتادة ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾: أی والله خلق آدم، ثم خلق زوجته منه... یعنی بشر برای ماگفت که یزید گفت: سعید از قول قتاده گفت: «و خدا همسرانی از شما برایتان قرار داد» یعنی و خدا آدم را خلق کرد سپس همسرش را از او خلق کرد.^{۱۶}

ذیل آیه ۲۱ روم:

حدثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ یعنی خلقها لكم من ضلع من أضلاعه: یعنی بشر برای ما گفت که یزید گفت: سعید از قول قتاده گفت «و از آیات او این است که همسرانی از جنس خودتان برایتان آفرید» یعنی او [حضرت حوا] را از یکی از پهلوهای او (حضرت آدم) خلق کرد.^{۱۷}

ذیل آیه شش زمر:

حدثنا بشر، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة، قوله: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ یعنی آدم، ثم خلق منها زوجها حواء، خلقها من ضلع من أضلاعه. یعنی بشر برای ما گفت که یزید گفت: سعید از قول قتاده گفت: قول خداوند متعال ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ یعنی ادم را خلق کرد سپس همسرش را از یکی از پهلوهای او خلق کرد.^{۱۸} ذیل آیه یازده شوری روایتی در مورد آفرینش حوا ذکر نکرده است.

بررسی و نقد روایات جامع البیان:

روایاتی که طبری در جامع البیان برای استناد نظرات خود ذکر کرده است از چند جنبه قابل نقد است:

الف) محتوای روایات مخالف با نص قرآن کریم است. همه روایاتی که طبری ذکر کرده، آفرینش حوا از بدن و پهلو (استخوان پهلو چپ) حضرت آدم را بیان می‌کنند در صورتی که قرآن کریم جنس ماده اولیه آفرینش آدم و حوا علیها السلام را یکسان معرفی می‌کند ﴿الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (نساء: ۱) یعنی: پروردگاری که (قدرت و توانایی او چنان است که) شما را از یک تن حضرت آدم ابو البشر - علیه السلام - بیافرید و جفت و همتای او (حوا ام البشر) را از (فزونی طینت و سرشت) او آفرید.^{۱۹}



ب) روایات طبری با روایات معصومین علیهم السلام متناقض است. در زیر به برخی از روایات معصومین علیهم السلام در رد نظر طبری می‌پردازیم:

قال النبی صلی الله علیه وآله خلق الله عزوجل آدم من طین و من فضله و بقیته خلقت حواء: خداوند عزوجل حضرت آدم را از گل خلق کرد و از باقیمانده گل(خاک) او حضرت حوا را خلق کرد.^{۲۰}

قال النبی صلی الله علیه وآله خلق الله تعالی آدم من طین و من فضله و بقیته خلقت حواء: یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند حضرت آدم را از گل خلق کرد و از باقیمانده آن گل، حضرت حوا را خلق کرد.^{۲۱}

عیاشی روایت کرده از عمرو بن ابی المقدم از پدرش که گفت: از ابا جعفر علیه السلام پرسیدم: خداوند حوا را از چه چیزی آفرید؟ فرمود: شما در این خصوص چه می‌گویید؟ گفتم: می‌گویند خداوند او را از دنده‌ای از دنده‌های آدم خلق نمود، فرمود: دروغ گفته‌اند مگر او عاجز بود که حوا را از چیزی غیر دنده آدم خلق کند؟ پس گفتم: فدایت شوم ای پسر رسول خدا پس او از چه آفریده شده؟ فرمود: پدرم از پدرانیش از رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد: «ان الله تبارک و تعالی قبض قبضة من طین فخلطها بيمينه - وکلنا یدیه یمین - و خلق منها آدم، و فضل فضلة منه فخلق منها حواء»^{۲۲} خداوند تبارک و تعالی مشتکی از خاک را برگرفت و آن را با دست راستش که هر دو دست او دست راست است [منظور دست جسمانی نیست، بلکه کنایه از قدرت مطلقه خداست]، مخلوط کرد و از آن گل آدم را آفرید و از باقیمانده گل آدم، حوا را خلق نمود.^{۲۳}

عیاشی از عبد الله بن سنان نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: آدم و همسرش حوا چه مدت در بهشت بودند؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی هنگام ظهر روز جمعه از روح خود در آدم دمید و سپس حوا را از باقی مانده گل او خلق کرد و...^{۲۴}

و محدثین شیعه نیز نظریه طبری را رد می‌کنند:



از جمله شیخ صدوق می‌نویسد: إن حواء خلقت من فضلة الطينة التي خلق منها آدم (علیه السلام) وكانت تلك الطينة مبقاة من طينة أضلاعه: یعنی حوا از باقی مانده گلی خلق شد که آدم علیه السلام خلق شد و آن گل باقی مانده از گل پهلوه‌های آدم بود.^{۲۵}

ایشان پس از ذکر این مطلب می‌گوید: «وخبیر الذی روی خلق حواء خلقت من ضلع آدم الایسر صحیح ومعناه من الطينة التي فضلت من ضلعه الایسر» یعنی: خبری روایت شده که حوا از پهلوی چپ آدم خلق شده صحیح است و معنایش این است که (حضرت حوا) از باقی مانده گلی خلق شد که پهلوی چپ حضرت آدم علیه السلام از آن ساخته شد.^{۲۶} با توجه به روایاتی که از معصومین علیهم السلام و محدثین شیعه ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که حضرت حوا از اضافه و باقیمانده همان گلی خلق شد که حضرت آدم (یا پهلوی چپ حضرت آدم علیه السلام) از آن خلق شد. در صورتی که ابن جریر طبری در استفاده از روایات دچار مشکلات عدیده‌ای شده است:

ج) روایاتی که طبری ذیل آیات مربوط به آفرینش حضرت حوا علیها السلام ذکر کرده با هم متناقضند، در ذیل برخی از آیات، روایاتی نقل می‌کند که حوا از یکی از پهلوی حضرت آدم خلق شد، در روایاتی دیگر چنین آمده: حوا از پهلوی چپ حضرت آدم خلق شد و در دسته دیگری از روایات خلقت حوا به این صورت بیان شده که حضرت آدم خواب بود و هنگامی که بیدار شد، زنی را دید که کنار سرش نشسته بود و... که این اختلاف و تضاد خود دلیل دیگری بر ضعف و بی‌پایگی این روایات است.

د) در روایات تحریف صورت گرفته است: زیرا روایاتی که از معصومین ذکر شده دلالت بر آفرینش حضرت حوا بلافاصله بعد از آفرینش حضرت آدم (و یا آفرینش آن دو در یک زمان) دارد در صورتی که طبری می‌گوید: حضرت آدم مدتی در بهشت تنها بود سپس خداوند حضرت حوا را برای همدم او خلق کرد.^{۲۷}



ر) روایات معصومین علیهم السلام بیانگر آفرینش حضرت حوا از گل همانند خلقت حضرت آدم است در صورتی که طبری آفرینش حضرت حوا را از یکی از استخوان‌های پهلوی چپ حضرت آدم (مدتی پس از خلق او و زندگی در بهشت) می‌داند. (ذ) سند روایات ابن جریر مخدوش است؛ زیرا هیچ کدام به معصوم نرسیده است و در برخی از سلسله اسناد او از الفاظی مثل «عن رجل» استفاده کرده است لذا همه روایات او در ردیف احادیث ضعیف به شمار می‌روند.

ر) دیدگاه ابن جریر طبری از اسرائیلیات تأثیر پذیرفته است؛ زیرا وی در سند برخی روایات از الفاظی مثل «بلغنا من اهل کتاب» استفاده کرده است (که البته این گونه خرافات و اسرائیلیات در کتب تحریف شده اهل کتاب به وفور ذکر شده و در برهه‌ای از تاریخ اسلام توسط یهودیان در بین مسلمانان رواج یافت)

نقد دیدگاه ابن جریر طبری

بسیاری از مفسران، اعم از شیعه و سنی با تفسیر صحیح آیات مربوط به آفرینش حضرت حوا علیها السلام و ارائه دلایل محکم نقلی و عقلی مبنی بر آفرینش حضرت حوا علیها السلام از گل، نظر طبری را رد کرده‌اند. در زیر به ذکر نظر برخی از مفسرین فریقین ذیل آیات مربوط به بحث می‌پردازیم:

۱. فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل جمله ﴿وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (نساء: ۱) می‌گوید: مسائلی وجود دارد:

قول اول: آفرینش حوا از پهلوی چپ حضرت آدم علیه السلام
 قول دوم: و آن را ابی مسلم اصفهانی اختیار کرده است و مراد از قول خداوند ﴿وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ یعنی از جنس او. مثل قول خداوند متعال در آیات زیر: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (نحل: ۷۲) یعنی خداوند برای شما زوجهایی از جنس خودتان



قرارداد. ﴿إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (آل عمران: ۱۶۴) و هنگامی که خداوند پیامبری از جنس خودشان مبعوث کرد و ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ﴾ (توبه: ۱۲۸): قطعاً برای شما پیامبری از جنس خودتان آمد.

سپس قول قاضی که می‌گوید: «این احتمال قوی تر است که خداوند حوا را از پهلوی چپ آدم خلق کرده باشد»، را با جمله زیر رد کرده است:

فخر رازی می‌گوید: هر گاه ثابت شد که خداوند قادر است که حضرت آدم را از گل خلق کند، او همچنین قادر است که حوا را نیز از گل خلق کند، پس هرگاه که به این صورت باشد، چه فایده‌ای در خلق او (حوا) از یکی از پهلوهای آدم وجود دارد.

و در تفسیر جمله ﴿وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ می‌گوید: این جمله دلالت می‌کند بر اینکه زوج او (حضرت حوا) از جنس او خلق شده است؛ پس در صفت آدم می‌گوید ﴿خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ﴾ (آل عمران: ۵۹) پس این آیه دلالت می‌کند که حوا نیز از خاک آفریده شده است، سپس در حق خلاق می‌گوید: ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ﴾ (طه: ۵۵) و این آیات همگی دلالت بر این دارند که هیچ حادثی، بدون ماده اولیه به وجود نمی‌آید و خلق چیزی از عدم محض و نفی، محال است، سپس می‌گوید که ﴿وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ یعنی زوج او (حوا) را از جنس او خلق کرد و آیه ۱۵۹ آل عمران را ذکر می‌کند که آدم از گل آفریده شد.^{۲۸}

حال با توجه به آیات مذکور و نظر رازی در این باره نتیجه به این صورت در می‌آید که: آدم از گل خلق شده و حوا نیز از جنس او آفریده شده است، پس حوا نیز از گل خلق شده است.

صاحب تفسیر شعراوی در ذیل جمله ﴿وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (نساء: ۱) سوالی مطرح می‌کند که آیا ممکن است که حوا از پهلوی آدم خلق شده باشد؟ سپس جواب می‌دهد که گروهی می‌گویند: بله و گروهی می‌گویند: خیر و به این صورت نتیجه‌گیری می‌کند:

﴿وَوَخَّلَقَ مِنْهَا﴾ ای من جنسها، خلقها من طین ثم صورها...: یعنی از جنس او. او را از گل خلق کرد سپس شکل داد...^{۲۹}

قاسمی در تفسیر ﴿وَوَخَّلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ می‌گوید: یعنی از نفس او، از جنس او.^{۳۰}
 شیخ مراغی در تفسیر ﴿وَوَخَّلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ می‌گوید: قال فقال: جعل من جنسها زوجاً هو يساويه في الانسانية: یعنی از جنس او برایش همسری قرارداد که در انسانیت با اومساوی است.^{۳۱}

دکتر خطیب در تفسیر ﴿وَوَخَّلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ می‌گوید: ای خلق من هذه النفس، و من مادتها و طبيعتها زوجاً لهذا النفس... . یعنی از ماده و طبیعت این نفس (آدم) زوجی (همسری) برای آدم خلق کرد.

سپس در مورد قصه‌ای که می‌گوید: «حوا از پهلوی آدم خلق شد»، می‌گوید: این قصه از واردات اسطوره‌ها است.^{۳۲}

زحیلی ذیل جمله ﴿وَوَخَّلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (نساء: ۱) ابتدا آفرینش آدم از گل را تشریح می‌کند و سپس می‌گوید: خلق الله تعالى حواء من جنس آدم في الطبيعة و التركيب و النية و الغريزة و الاخلاق و الصفات المشابهة: یعنی خداوند متعال حوا را از جنس آدم خلق کرد در طبیعت و ترکیب و غریزه و ...^{۳۳}

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: ظاهر جمله مورد بحث یعنی جمله ﴿وَوَخَّلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ این است که می‌خواهد بیان کند که همسر آدم از نوع خود آدم بود و انسانی بود مثل خود او.

بنابراین حرف «من» من نشویه خواهد بود و جمله مورد بحث همان نکته ای را می‌رساند که آیات زیر در صدد افاده آن است: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا...﴾ (روم: ۲۱).



و آیات ۷۲ نحل، ۱۱ شوری و نظیر این آیات، آیه زیر است: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾ پس اینکه در بعضی از تفاسیر آمده که مراد از آیه مورد بحث این است که همسر آدم از بدن خود او درست شده، صحیح نیست، هر چند که در روایات آمده که حوا از دنده آدم خلق شده، لیکن از خود آیه استفاده نمی‌شود و در آیه چیزی که بر آن (آفرینش حوا از دنده آدم) دلالت کند، وجود ندارد.^{۳۴}

آیت الله جوادی آملی در مورد آیه اول سوره نساء می‌گوید: منظور از نفس در ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ﴾ گوهر و ذات و اصل و واقعیت شیء است و مراد روح و روان و مانند آن نیست. مثلاً اگر گفته‌اند فلان شیء فی نفسه چنین است، یعنی در ذات و هستی اصلی خود چنین است... پس مراد از نفس همانا ذات و واقعیت عینی است. بر مبنای فوق مفاد آیه مزبور اولاً: این است که همه انسان‌ها از هر صنف از یک ذات و گوهر خلق شده‌اند و مبدأ قابل آفرینش همه افراد یک چیز است و ثانیاً: اولین زن که همسر اولین مرد است او هم از همان ذات و گوهری آفریده شد که مرد آفریده شده نه از گوهر دیگر و نه فرع بر مرد و زائد بر او و طفیلی وی... سپس می‌گوید: مفاد آیه‌های ناظر به اصل آفرینش همانا وحدت مبدأ قابل خلقت همه مردان و زنان و نیز اولین مرد و اولین زن که نسل کنونی به آن منتهی می‌شوند؛ خواهد بود.^{۳۵}

زحیلی در تفسیر آیه ﴿وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (اعراف: ۱۸۹) می‌گوید «خلق الزوجه من جنس الزوج لسیکن لیها و یأنس بها كما فی الآیة الأخری: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً».

یعنی خداوند زوجه (حوا) را از جنس زوج (آدم) قرار داد تا با آن آرام شود و انس گیرد، همان طور که در آیه دیگر می‌فرماید: «از آیات او این است که از جنس خودتان همسرانی قرار داد.»^{۳۶}



فخر رازی در تفسیر ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا...﴾ می‌گوید: من انفسکم. بعضهم قال: المراد منه أن حوا خلقت من جسم آدم و صحیح أن المراد منه من جنسکم، كما قال تعالی: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ (توبه: ۱۲۸). یعنی: بعضی‌ها می‌گویند مراد از آن حوا می‌باشد که از جسم آدم خلق شد و صحیح این است که حوا از جنس شما خلق شده است.^{۳۷}

نیز در تفسیر المنیر نیز «من انفسکم». به «من جنسکم» (یعنی از گل) تعبیر شده است.^{۳۸} ابن کثیر در تفسیر آیه ۲۱ روم می‌گوید: أی خلق لکم من جنسکم...: یعنی از جنس شما برایتان ازواجی (همسرانی) قرارداد.^{۳۹}

شوکانی در تفسیر آیه ﴿إِنَّ خَلْقَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (۲۱: روم) می‌گوید: أی من جنسکم فی البشریه والانسانیه: یعنی از جنس خودتان در بشریت و انسان بودن.^{۴۰} قاسمی در تفسیر آیه ﴿جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (۶: زمر) می‌گوید: أی من نفسها و نوعها: یعنی از خود او و نوع او.^{۴۱}

شیخ مراغی در تفسیر ﴿جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ می‌گوید: جعل من جنسها زوجها و هی حواء: زوج او که حوا بود را از جنس او (آدم) خلق کرد.^{۴۲}

زحیلی در تفسیر ﴿جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾ (زمر: ۶) می‌گوید: خلق آدم علیه السلام اولاً من غیر أب و أم ثم خلق حوا منه أو من جنسه: ابتدا آدم علیه السلام بدون پدر و مادر خلق شد سپس حوا از جنس او خلق شد.^{۴۳}

سید عبدالله شبر در تفسیر آیه ﴿جَعَلَ لَكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (نحل: ۷۲) می‌گوید: یعنی من جنسکم لا من جنس آخر. یعنی از جنس خودتان نه از جنس دیگری.^{۴۴}

مغنیه نیز در تفسیر ﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (نحل: ۷۲) می‌گوید: ﴿مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ یعنی من جنسکم لا من جنس أدنی او ارفع. یعنی از جنس شما نه از جنس پایین تر یا بالاتر.^{۴۵}

و بسیاری از مفسران دیگر نیز از «انفسکم» در جمله ﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (نحل: ۷۲) با عناوین من جنسکم، من نوعکم و من سنخکم (که منظور از جنسکم: یعنی از جنس خاک و نوعکم و سنخکم: یعنی در انسان بودن) تفسیر شده است.^{۴۶} طبق نظر همه این مفسران،^{۴۷} نظر طبری در تفسیر این آیه و آیات مرتبط با این موضوع مردود شمرده می‌شود.

و در مورد آیه یازده شوری نیز بسیاری از مفسرین با دلایل محکم، آفرینش حوا از گل را اثبات کرده‌اند. در زیر به برخی از این تفاسیر اشاره می‌کنیم:

سورآبادی ذیل این آیه ﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ می‌گوید: یعنی: من جنسکم ازواجاً. یعنی از جنس خودتان همسرانی برای شما قرار داد. سپس می‌گوید: همان طوری که برای حیوانات زوجهایی از جنس خودشان قرار داد.^{۴۸}

طبرسی در تفسیر مجمع البیان، درباره جمله ﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ می‌گوید: یعنی از جنس خودتان، برای شما انواع مختلفی از انواع ذکور و اناث (مرد و زن) آفریدیم (که این بیان طبرسی دلالت بر آفرینش حضرت حوا از جنس حضرت آدم دارد که نظر ابن جریر طبری را رد می‌کند).^{۴۹}

طنطاوی در تفسیر جمله ﴿جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا﴾ می‌گوید: ای جعل لکم - سبحانه - بقدرته من جنس انفسکم ازواجاً، ای: نساء تجمع بینکم و بینهن المودة و الرحمة: یعنی خداوند سبحان با قدرتش برای شما ازواجی یعنی زنانی از جنس خودتان قرار داد تا بین شما و آنها مودت و رحمت برقرار کند.^{۵۰}



و همچنین در بسیاری از تفاسیر ذیل آیه یازده شوری از «من انفسکم» به من جنسکم (از جنس حضرت آدم یعنی گل) و من نوعکم (در انسانیت) تفسیر شده است.^{۵۱} که نظر یکسان همه این مفسرین در مورد موضوع مذکور می‌تواند دلیلی قاطع بر رد نظر غریب طبری باشد.

خداوند در آیه بیست روم می‌فرماید: ﴿خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ...﴾ و در ادامه این آیه می‌فرماید: ﴿... خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ (۲۱: روم). یعنی ابتدا آفرینش حضرت آدم را مطرح کرده و بلافاصله تصریح به آفرینش حضرت حوا از همان نفس (جنس) کرده است (که این خود دلیل روشنی بر آفرینش حضرت حوا علیها السلام از (گل) خاک است. در حالی که طبری می‌گوید: «من انفسکم» یعنی «خَلَقَهَا لَكُمْ مِنْ ضَلْعِهِ»^{۵۲} ولی بسیاری از مفسرین (اعم از شیعه و اهل سنت) نظر طبری را رد کرده‌اند، در زیره چند نفر از این مفسران اشاره می‌کنیم:

فخرالدین رازی ذیل آیه ۲۱ روم می‌گوید: بعضهم قال: المراد منه أن حواء خلقت من جسم آدم والصحيح أن المراد منه من جنسكم كما قال تعالى: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ (توبه: ۱۲۸).

یعنی: بعضی از مفسرین می‌گویند که مراد خلق حوا از جسم آدم است؛ ولی نظر صحیح این است که مراد از «من انفسکم» (من جنسکم: از جنس خودتان) است.^{۵۳}

علامه طباطبایی می‌نویسد: ﴿خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾ ای خلق لأجلکم - أو لينفعکم - من جنسکم: یعنی خداوند زنان را به خاطر نفع رساندن به شما از جنس خودتان (یعنی خاک) خلق کرد.^{۵۴}

بسیاری از مفسرین نیز بر خلاف ابن جریر طبری آفرینش حضرت حوا علیها السلام را همانند خلقت حضرت آدم علیه السلام از گل (خاک) می‌دانند.^{۵۵}

نتیجه گیری:

با مطالعاتی که در متون اسلامی انجام گرفت این نتیجه حاصل شد که:

ابن جریرطبری در تفسیر و تشریح آیات مربوط به آفرینش حضرت حوا علیها السلام با تحلیل ناصواب آیات و به کار بستن روایات ضعیف و همچنین تأثیر پذیرفتن از اسرائیلیات و اخبار اهل کتاب و پیروی کردن از آن نظرات (که هیچگونه ارزش و اعتباری ندارند)، آفرینش حضرت حوا علیها السلام را از پهلوی (پهلوی چپ) حضرت آدم علیه السلام دانسته و به این ترتیب راهی بر خلاف قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم السلام پیموده است؛ زیرا بر مبنای آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام، کیفیت خلقت حضرت حوا علیها السلام همانند خلقت حضرت آدم علیه السلام از جنس گل (خاک) است.

همچنین اکثر مفسرین فریقین (شیعه و سنی) در تفسیر آیات مربوط به آفرینش حضرت حوا علیها السلام، نظرشان این است که حضرت حوا علیها السلام مانند حضرت آدم علیها السلام از گل خلق شده است. بنابر دلایل مذکور، نظر طبری غیر قابل پذیرش بوده و واقعیت امر، آفرینش حضرت حوا علیها السلام از جنس گل (خاک) است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی نوشت‌ها:

۱. از جمله: (آل عمران: ۵۹)، (ص: ۷۱)، (صافات: ۱۱)، (سجده: ۷)، (مومنون: ۱۲) و....
۲. از جمله: (نسا: ۱)، (اعراف: ۱۸۹)، (زمر: ۶) و....
۳. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵۰.
۴. همان، ج ۴، ص ۱۵۰.
۵. همان، ج ۹، ص ۹۷.
۶. همان، ج ۱۴، ص ۹.
۷. همان، ج ۲۱، ص ۲۱.
۸. همان، ج ۲۳، ص ۱۲۴.
۹. همان، ج ۲۵، ص ۸.
۱۰. همان، ج ۴، ص ۱۵۰.
۱۱. همان.
۱۲. همان.
۱۳. همان.
۱۴. همان، ج ۴، ص ۱۵۱.
۱۵. همان، ج ۹، ص ۹۷.
۱۶. همان، ج ۱۴، ص ۹۶.
۱۷. همان، ج ۲۱، ص ۲۱.
۱۸. همان، ج ۲۳، ص ۱۲۴.
۱۹. فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه فارسی قرآن، ص ۱۵۹.
۲۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۰۴.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹.
۲۲. همان، ج ۷، ص ۷۰.
۲۳. مشایخ، فاطمه، قصص الانبیاء (قصص القرآن)، ص ۴۷.
۲۴. همان، ص ۷۵.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۵. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۸، ص ۳۱۲.
۲۶. همان، ص ۷۱.
۲۷. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵۱.
۲۸. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۵، ص ۳۵.
۲۹. متولی شعراوی، محمد، تفسیر شعراوی، ج ۱، ص ۵۲۹.
۳۰. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، ج ۳، ص ۶؛ نیشابوری، محمد بن ابراهیم، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۴.
۳۱. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر مراغی، ج ۴، ص ۱۷۵.
۳۲. خطیب، عبدالکریم، تفسیر قرآنی للقرآن، ج ۲، ص ۲۷۹.
۳۳. الزحیلی، وهبه بن مصطفی، تفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۲۷۹.
۳۴. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۶، ج ۸، ص ۴۸۷، و ج ۱۷، ص ۳۶۲، ج ۱۶، ص ۲۴۹، ج ۱۲، ص ۴۱۶، و ج ۱۸، ص ۲۰.
۳۵. جوادی آملی، عبدالله، زن در آیین جلال و جمال، تلخیصی از صص ۴۲-۴۴.
۳۶. اعراف: ۱۸۹.
۳۷. زحیلی، وهبه بن مصطفی، تفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۷۶۲؛ نک به مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر مراغی، ج ۹، ص ۱۳۹؛ قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، ج ۵، ص ۲۳۴.
۳۸. رازی، فخرالدین، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۲۲۵؛ نک به سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، تفسیر بحر العلوم، ج ۳، ص ۳۵۶.
۳۹. زحیلی، وهبه، تفسیر المنیر، ج ۷، ص ۲۰۴. *پرتال جامع علوم انسانی*
۴۰. دمشقی، اسماعیل بن عمرو بن کثیر، تفسیر قرآن العظیم، ج ۶، ص ۲۷۸.
۴۱. شوکانی، محمد بن علی، فتح التدریر، ج ۵، ص ۴۶۴.
۴۲. قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، ج ۸، ص ۲۸۰.
۴۳. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر مراغی، ج ۲۳، ص ۱۳۶.
۴۴. زحیلی، محمد بن مصطفی، تفسیر الوسیط، ج ۱، ص ۲۷۳.
۴۵. شیر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۲۷۳.



۴۶. مغنیه، محمد جواد، تفسیر کاشف، ج ۴، ص ۵۳۱.
۴۷. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر گنابادی، ج ۲، ص ۴۲۰؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۹۹؛ بروجردی، سید محمد ابراهیم، تفسیر جامع، ج ۴، ص ۴۹؛ در همه تفاسیر زیر: مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۱۳، ص ۸۴؛ لاهیجی، محمد بن علی شریف، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۷۳۲؛ کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین، ج ۵، ص ۲۰۸؛ قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۶، ص ۴۲۵؛ سبزواری، محمد بن حبیب الله؛ تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۱۶؛ حائری تهرانی، میر سید علی، تفسیر مقتنیات الدرر و الملتقطات الثمر، ج ۶، ص ۶۸۲؛ کاشفی سبزواری، حسین بن علی، تفسیر مواهب علیه، ج ۱، ص ۵۹۰؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۹۷؛ عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر قرآن العزیز، ج ۲، ص ۱۷۹؛ ابو عبدالله محیی الدین محمد ابن عربی، تفسیر احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۱۶۰؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۳، ص ۲۴۳؛ سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، تفسیر بحر العلوم، ج ۲، ص ۲۸؛ محمد بن طاهر ابن عاشور، تفسیر تحریر و تنویر، ج ۱۳، ص ۱۷۵؛ مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر مراغی، ج ۱۴، ص ۱۱۲؛ سوزآبادی، تفسیر سوزآبادی، ج ۲، ص ۱۳۰؛ سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۰؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۶۵۶؛ طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطبیب البیان، ج ۸، ص ۱۵۵؛ حسینی شیرازی، سید محمد، تفسیر تبیین القرآن، ج ۱، ص ۲۸؛ سلطان محمد گنابادی، تفسیر گنابادی، ج ۸، ص ۱۵۷؛ طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۱۴، ص ۱۲؛ نجفی خمینی، تفسیر آسان، ۱۳۹۸ق، ج ۹، ص ۲۳۹؛ حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر تبیین القرآن، ج ۷، ص ۲۴؛ قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، ج ۵، ص ۴۷۲؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۳، ص ۶۴۶.
۴۸. سوزآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سوزآبادی، ج ۴، ص ۲۳۹.
۴۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۲۲، ص ۱۰۴.
۵۰. طنطاوی، سید محمد، تفسیر الوسیط للتفسیر القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۱۸.
۵۱. حسین بن احمد حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنی عشر، ج ۱۱، ص ۴۰۲. سید عبدالله شبر، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۴۵۳ و ج ۵، ص ۳۹۵. محمد بن علی شریف لاهیجی، تفسیر شریف لاهیجی، ج ۴، ص ۳۸. محمد هویدی بغدادی، تفسیر المعین الواعظین و المتعظین، ج ۱، ص ۴۸۴. محمد بن محمدرضا قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الدقائق، ج ۱۱، ص ۴۸۱. محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۸، ص ۲۰۸. سید

حسن، فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث

محمد حسینی شیرازی، تقریب القرآن الی الاذهان، ج ۵، ص ۱۸، محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی، تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۳۰. میر سید علی حائری تهرانی، تفسیر مقتنیات الدرر والملقطات الثمر، ج ۱۰، ص ۷، علی بن حسین عاملی، الوجیز فی تفسیر قرآن العزیز، ج ۳، ص ۱۵۹، عبدالله بن عمر بیضاوی، تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۵، ص ۷۷، نصر بن محمد بن احمد سمرقندی، تفسیر بحر العلوم، ج ۳، ص ۲۳۸. اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی، تفسیر قرآن العظیم، ج ۷، ص ۱۷۷، محمود زمخشری، تفسیر الکشاف عن حقایق غوامض القرآن، ج ۴، ص ۲۱۲.

۵۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۱، ص ۲۱.

۵۳. فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۱۲، ص ۲۲۵.

۵۴. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۵۵. علی بن محمد علی دخیل، تفسیر الوجیز فی تفسیر قرآن العزیز، ج ۱، ص ۵۳۸. حسین بن علی کاشفی

سبزواری، تفسیر مواهب علیه، ج ۱، ص ۸۹۹، ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۹۵. عبدالقادر

ملاحویش آل غازی، تفسیر بیان المعانی، ج ۴، ص ۴۴۴. سید عبدالحسین طیب سبزواری، تفسیر ارشاد الاذهان

الی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۷۵. نعمت الله بن محمود نخجوانی، الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه، ج ۲،

ص ۱۱۸. محمد بن احمد ابن جزئی غرناطی، کتاب تسهیل علوم، ج ۲، ص ۱۳۲، ابواسحاق محمد بن ابراهیم

ثعلبی نیشابوری، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۲۹، علا الدین علی بن محمد بغدادی، تفسیر

لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۳، ص ۳۹، ابراهیم ایباری، الموسوعه القرآنیه، ج ۱۰، ص ۵۱۵، محمد جمال

الدین قاسمی، تفسیر محاسن التأویل، ج ۸، ص ۹، محمد بن عمر نووی جاوی، مراح لبید لکشف معنی القرآن

المجید، ج ۲، ص ۲۲۸. حسین بن مسعود بغوی، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۵۷۵.



منابع:

۱. ابن جزى غرناطى، محمد بن احمد، كتاب تسهيل علوم، بيروت، شركت دار الارغم بن ابى ارغم، ۱۴۱۶ق.
۲. ابن جوزى، ابوالفرج عبدالرحمن بن على، تفسير زادالمسير فى علم التفسير، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۴۲۲ ق.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر، التحرير و التنوير، تونس، دار سحنون، ۱۹۹۷ م.
۴. ابن عربى، ابو عبدالله محبى الدين محمد، تفسير احكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن كثير دمشقى، اسمائيل بن عمرو، تفسيرقرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلميه، منشورات محمدعلى بيضون، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابيارى، ابراهيم، الموسوعه القرآنيه، بيروت، موسسه سجل العرب، ۱۴۰۵ ق.
۷. بروجردى، سيد محمد ابراهيم، تفسيرجامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ش.
۸. بغدادى، علا الدين على بن محمد، تفسير لباى التأويل فى معانى التنزيل، بيروت، دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ ق.
۹. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، بيروت، دارالاحياء للتراث العربى، ۱۴۲۰ق.
۱۰. بيضاوى، عبدالله بن عمر، تفسير انوار التنزيل و اسرار التأويل، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. ثعلبى نيشابورى، ابواسحاق محمد بن ابراهيم، الكشف و البيان عن تفسيرالقرآن، بيروت، دار الاحياء للتراث العربى، ۱۴۲۲ ق.
۱۲. جوادى آملی، عبدالله، زن درآينه جلال وجمال، قم، مركزنشر اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. حایرى تهرانى، ميرسيدعلى، تفسير مقتنيات الدرر والملتقطات الثمر، تهران، دار الكتب اسلاميه، ۱۳۷۷ ش.



۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشر، تهران، انتشارات میقات، ۳۶۳ ش.
۱۵. حسینی شیرازی، سید محمد، تفسیر تبیین القرآن، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۳ ق.
۱۶. _____، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۲۴ ق.
۱۷. خطیب، دکتر عبدالکریم، تفسیر قرآنی للقرآن، قاهره، دارالفکر، بی تا.
۱۸. دخیل، علی بن محمد علی، تفسیر الوجیز فی تفسیر قرآن العزیز، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. رازی، فخرالدین، تفسیر مفاتیح الغیب، تهران، بی تا.
۲۰. زحیلی، وهبه بن مصطفی، تفسیر الوسیط، دمشق، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. زمخشری، محمود، تفسیر الکشاف عن حقایق غوامض القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۲۲. سبزواری، سید عبدالحسین طیب، تفسیر ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۳. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.
۲۴. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، تفسیر بحر العلوم، بیروت، بی تا.
۲۵. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. شبر، سید عبدالله، تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین، کویت، مکتبه الالفین، ۱۴۰۷ ق.
۲۷. شبر، سید عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالبلاغه، ۱۴۱۲ ق.
۲۸. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۲۹. الشعراوی، محمد متولی، تفسیر شعراوی، بی تا.
۳۰. شوکانی، محمد بن علی، تفسیر فتح القدر، بیروت، دارابن کثیر - دارالکلم، بی تا.
۳۱. صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق.
۳۲. _____، من لایحضره الفقیه، بیروت، دارالاضواء، ۱۳۱۴ ق.

۳۳. طباطبایی، علامه سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر مجمع البیان، تهران، انتشارات: صدر، ۱۳۶۶ ش.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسین، تفسیر جوامع الجوامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
۳۶. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۶ ش.
۳۷. طنطاوی، سید محمد، تفسیر الوسیط للتفسیر القرآن الکریم، بی جا، بی تا.
۳۸. طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، تهران، ناشر: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۳۹. عاملی، علی بن حسین، الوجیز فی تفسیر قرآن العزیز، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۳ ق.
۴۰. فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه فارسی قرآن، تهران، انتشارات فقیه، ۱۳۷۸ ش.
۴۱. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۴۲. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، تهران، انتشارات مصدر، ۱۴۱۵ ق.
۴۳. قاسمی، محمد جمال الدین، تفسیر محاسن التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۴۴. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۴۵. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۴۶. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الدقائق، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۴۷. کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۶۶ ش.
۴۸. کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، انتشارات صدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.
۴۹. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، تفسیر مواهب علیه، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ ش.
۵۰. گنابادی، سلطان محمد، تفسیر کنابادی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ ق.
۵۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۰۴.
۵۲. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر مراغی، بیروت، دار التراث العربی، بی تا.

۵۳. مشایخ، فاطمه، قصص الانبیاء (قصص القرآن)، تهران، انتشارات فرحان، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۵۴. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب تهران، ۱۳۸۰ ش.
۵۵. مغنیه، محمدجواد، تفسیر کاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۲۴ ق.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم، مدرسه ی امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ قم، ۱۴۲۱ ق.
۵۷. ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، تفسیر بیان المعانی، دمشق، مطبعه الترقی، ۱۳۸۲ ش.
۵۸. میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، تهران، انتشارات سلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۵۹. نجفی خمینی، تفسیر آسان، محمد جواد، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.
۶۰. نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه، مصر، دار رکابی للنشر، ۱۹۹۹ م.
۶۱. نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۶۲. نیشابوری، ابواسحاق محمد بن ابراهیم، الكشف والبیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار الحیا للتراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۶۳. هویدی بغدادی، محمد، تفسیر المعین الواعظین و المتعظین، قم، انتشارات ذوی القربی، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی